

نتایج مقدماتی بررسی باستان‌شناختی در حوزه آبخیز زاینده‌رود جنوبی، بخش لاران، استان چهارمحال و بختیاری

علی اصغر نوروزی*

استادیار پژوهشکده باستان‌شناسی

محسن حیدری دستنابی

دانش آموخته دکتری باستان‌شناسی از دانشگاه سیستان و بلوچستان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۸/۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۳/۳۰

چکیده

استان چهارمحال و بختیاری به علت قرارگیری در منطقه کوهستانی مرتفع، منابع آبی دائمی، دشتهای کوچک میانکوهی، دره‌های عمیق و وجود جاده‌های ایل رو و عشایری از دیرباز مورد توجه جوامع انسانی قرار گرفته است. یکی از این مناطق کوهستانی، بخش لاران است که در واقع یک دره میانکوهی نسبتاً طولی با دره‌های فرعی کوچک‌تر است. این بخش شامل حوزه آبخیز جنوبی رودخانه زاینده‌رود و شاخه‌های آن و بخش شرقی حوزه آبخیز رودخانه کارون است. این منطقه شاید جز معدود مناطقی از کشور باشد که تاکنون فعالیت‌های عمده باستان‌شناختی در آن به انجام نرسیده است. با توجه به موقعیت جغرافیایی و قابلیت‌های زیست‌محیطی منطقه، انجام بررسی باستان‌شناختی باهدف درک جایگاه منطقه در مطالعات باستان‌شناختی زاگرس مرتفع، شناخت عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری، تداوم، بسط و گسست استقرارهای آن و ارزیابی تاریخ تحولات زندگی انسان در منطقه را ضروری می‌نمود. بر این اساس بخش لاران در جنوب حوزه آبخیز زاینده‌رود در غرب شهرستان شهرکرد، در سال ۱۳۸۹ به‌صورت سیستماتیک و پیمایشی فشرده بررسی شد. در مجموع ۲۱۰ اثر و مکان باستانی از دوره نوسنگی جدید تا دوره معاصر شناسایی و ثبت گردید، بقایای کشف‌شده شامل محوطه‌ها، تپه‌ها، غارها و اشکفت‌ها، گورستان، پل‌ها، مساجد و امام‌زاده‌هاست. در مجموع ۴ استقرار از دوره نوسنگی، ۲۰ استقرار باستانی از دوره‌های مختلف مس و سنگ، ۶ استقرار از دوره مفرغ، ۳۲ محوطه از دوره آهن و هخامنشی، ۶۰ محوطه از دوره اشکانی و ساسانی و ۱۱۱ مکان باستانی از دوره اسلامی شناسایی گردید، بیشتر محوطه‌های استقرار این منطقه دارای ارتفاع کم و آثار آن‌ها دارای پراکندگی سطحی بسیار ضعیفی هستند. با توجه به مکان‌گزینی و ریخت‌شناسی این محوطه‌ها و همچنین مطالعات آثار و بقایای مردمان کوچ‌نشین امروزی، به نظر می‌رسد که بیشتر آن‌ها بطور فصلی استفاده می‌شده‌اند. این مقاله بر آن است تا به ارائه نتایج مقدماتی حاصل از این بررسی بپردازد.

واژه‌های کلیدی: چهارمحال و بختیاری، حوزه آبخیز، زاینده‌رود، بخش لاران، بررسی و شناسایی.

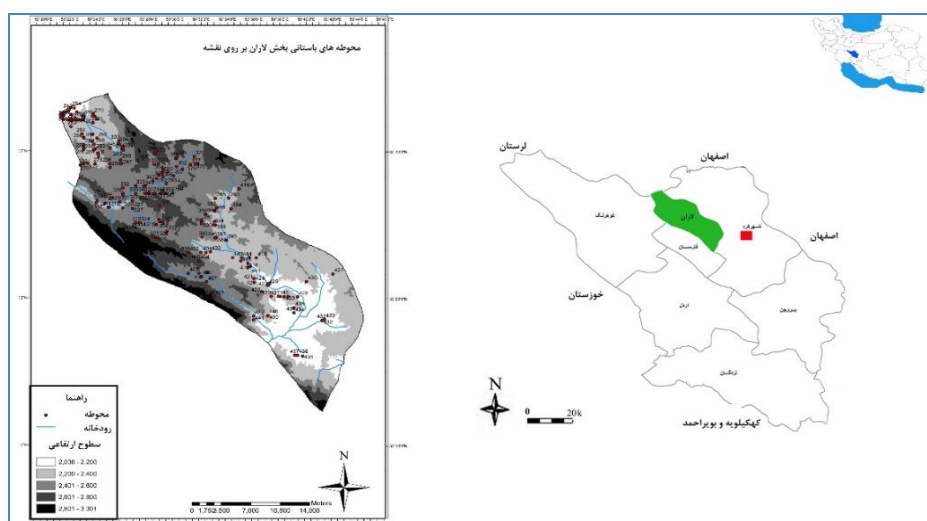
۱. مقدمه

بخش لاران در قسمت جنوبی حوزه آبخیز رودخانه زاینده‌رود و شاخه‌های آن و قسمت‌های شرقی حوزه آبخیز رودخانه کارون است. این منطقه شاید جز معدود مناطقی از کشور باشد که تاکنون فعالیت‌های عمده باستان‌شناختی در آن به انجام نرسیده و جز مناطق کم‌شناخته و حتی ناشناخته محسوب می‌شود. با توجه به عدم شناخت از منطقه، یک فصل بررسی فشرده پیمایشی در بخش لاران شهرستان شهرکرد برنامه‌ریزی و اجرا شد که هدف اصلی آن، شناسایی و ثبت تمامی محوطه‌ها و شواهد فعالیت انسان در پهن‌دشت منطقه در طی دوران گذشته، تهیه نقشه باستان‌شناسی منطقه و تدوین یک چهارچوب گاه‌نگاری نسبی بر اساس مواد فرهنگی بود. گام بعدی در تحقیقات منطقه مطالعه بافت استقرار، درک روابط درون و برون منطقه‌ای میان استقرارهای باستانی و بهره‌وری از منابع زیست‌محیطی است. بی‌تردید ارائه تصویری واقعی از چنین فرآیندهایی تنها با بررسی‌های پیمایشی امکان‌پذیر خواهد بود و از طرف دیگر واقع‌شدن این منطقه در ارتفاعات زاگرس نیز، ایده درآمیختن منابع سرزمین پست شوشان و سرزمین کوهستانی در یک اقتصاد سیاسی و در نهایت تشکیل ستون فقرات جامعه دیرپای عیلام را تشکیل می‌داد (نک: علیزاده، ۱۳۹۱)، همچنین جهش فرهنگی سرزمین‌های بلند در اواسط هزاره ۵ ق.م ناشی از تعامل آن‌ها با شوشان بود (علیزاده، ۱۳۹۲)، در ذهن متبلور می‌گشت. فقر منابع معدنی در دشت شوشان و غنای این منابع در مناطق سرزمین‌های بلند شبکه‌ای پیچیده از تعامل با یکدیگر را تشکیل می‌داد. به همین دلیل دشت شوش را نمی‌توان در یک بستر تعاملی تنها و بدون شناخت از سرزمین‌های کوهستانی درک و تفسیر کرد (علیزاده، ۱۳۹۱). به هر حال این منطقه با داشتن شرایط مساعد شیوه کوچ‌نشینی نیز می‌تواند محلی مناسب باشد که شبکه‌ای از تعامل پیچیده با شوشان و حتی فارس داشته باشد. در طی بررسی پیمایشی صورت گرفته در بخش لاران که در سال ۱۳۸۹ به سرپرستی علی‌اصغر نوروزی به انجام رسید، ۲۱۰ محوطه از دوره نوسنگی جدید تا دوره معاصر شناسایی و ثبت شد. بیشتر محوطه‌ها این منطقه دارای ارتفاع کم و در بیشتر موارد هم‌سطح زمین‌های اطراف است و آثار آن‌ها دارای پراکندگی سطحی بسیار ضعیفی هستند.

۲. جغرافیا و زیست‌بوم منطقه

بخش لاران با مساحتی در حدود ۵۱۶،۲۸ کیلومتر مربع که از طرف شمال با استان اصفهان، از شمال غرب با شهرستان کوهرنگ، از غرب با شهرستان فارس و از طرف شرق با شهرستان بن و شهرکرد هم‌مرز است (نقشه ۱). این بخش شامل دو دهستان لار و مرغملک، دو شهر و یازده روستا است. این منطقه در بستر داخلی سلسله جبال زاگرس واقع شده و به علت ماهیت کوهستانی مرتفع، که در مسیر بادهای مرطوب سامانه‌های مدیترانه‌ای قرار داشته و موجب صعود و تخلیه بار این سامانه‌ها می‌گردد، به همین دلیل دارای بارش نسبتاً مناسب می‌باشد. این بخش از زاگرس نیز دارای روند عمومی شمال غربی-جنوب شرقی و متشکل از دره‌های موازی است که از نظر زمین ریخت‌شناختی این منطقه ترکیبی از کوه‌های بلند، دره‌های عمیق و دشت‌های آبرفتی که کاربری‌های متنوع از زمین را فراهم کرده است (زاگارل، ۱۳۸۷: ۲۲). کوه‌های مرتفع، دره‌های ژرف و دشت‌های کوچک میانکوهی عمده‌ترین ویژگی‌های توپوگرافی این منطقه را تشکیل می‌دهد (نوروزی، ۱۳۸۸).

به علت ارتفاع بلند این منطقه و طولانی بودن فصول سرما، پوشش گیاهی آن بیشتر شامل گیاهان مرتعی و گون است. وجود قلل و ارتفاعات فراوان و برف‌گیر بودن این منطقه سبب پدید آمدن چشمه‌ها و رودخانه‌های فراوانی شده است که علاوه بر تأمین آب موردنیاز استان، شاه‌رگ حیاتی استان اصفهان و خوزستان نیز محسوب می‌شود (نخعی و دیگران، ۱۳۹۰). این منطقه از مناطقی است که در انتهای مسیر کوچ عشایر بختیاری و از نقاط بیلاقی (Alizadeh, 1988; Minorsky, 1945) آن‌ها محسوب می‌شود. عشایر بختیاری در سال دو نوبت کوچ می‌کنند. در بهار از نیمه فروردین تا اواخر اردیبهشت از گرمسیر (شهرهایی در استان خوزستان) به منطقه سردسیر (بیلاقی) خود در استان چهارمحال و بختیاری و دامنه‌های شمالی رشته‌کوه زاگرس نقل‌مکان می‌کنند و از اواخر شهریور تا اواسط آبان هم همین مسیر را برمی‌گردند (Garthwaite 1972). مردم این منطقه علاوه بر کوچ‌نشینان، بیشتر کشاورز و دامدار هستند. باوجود سامانه‌های مکانیزه کشاورزی پیشرفته، کشاورزی در این منطقه هنوز به روش سنتی انجام می‌گیرد. از دلایل استفاده از این روش، محدود بودن زمین‌های کشاورزی مسطح، درصد پایین حاصلخیزی خاک حاصلخیز و پایین بودن بستر رودخانه‌های دائمی نسبت به زمین‌های مجاور خود می‌باشد.



شکل ۱: موقعیت جغرافیایی بخش لاران

۳. شیوه بررسی

بررسی بخش لاران با توجه به توپوگرافی، وسعت، محدودیت‌های موجود و استعدادهای منطقه انجام گرفت. این ناحیه شامل دره‌های بزرگ اصلی و دره‌های نسبتاً کوچک فرعی طویل و کم‌عرض است و سعی شد همه چشم‌انداز منطقه مورد پیمایش کامل با پای پیاده قرار گیرد. برای داشتن دیدی روشن‌تر از منطقه، از نقشه‌های ۱:۵۰۰۰۰، استفاده از تصاویر ماهواره‌ای و برای ثبت مختصات جغرافیایی از GPS استفاده شد. همچنین از کمک و راهنمایی مردمان محلی و چوپانان بهره برده شد و پس از شناسایی محوطه باستانی، نمونه‌برداری به صورت پیشامدی ساده انجام گرفت به طوری که سعی شد از همه دوره‌ها، سفال جمع‌آوری گردد و اطلاعات لازم در یک فرمی که تهیه شده بود، وارد گردید و در نهایت کروکی محوطه ضمیمه آن گردید.

۴. بخش لاران و پژوهش‌های باستان‌شناختی آن

بخش لاران با وجود قابلیت‌های زیست‌محیطی تاکنون توسط هیچ محقق و باستان‌شناسی مورد مطالعه باستان‌شناختی هدفمند قرار نگرفته است. ظاهراً گمانه‌زنی تعیین حریم تپه باستانی اسکندری هفشجان واقع در جنوب شهر کرد که در سال ۱۳۴۷ توسط جهانگیر یاسی از مرکز باستان‌شناسی ایران انجام شد، نخستین فعالیت باستان‌شناسی در این منطقه است که متأسفانه گزارشی از آن در دست نیست (نوروزی، ۱۳۸۸). همچنین در همین سال هیئتی از اداره کل باستان‌شناسی و فرهنگ‌عامه سابق، جهت بررسی و گمانه‌زنی در محوطه‌های محدوده شهر کرد به منطقه گسیل داده شده بود. این هیئت در مرز شهر کرد- داران اشاره به تپه کوگانک دارند و در آن اقدام به گمانه‌زنی می‌کنند. به دلیل برخورد ایشان با تعدادی سفال پیش‌ازتاریخ و اسلامی، از فقیر بودن تپه از نظر سفال و آن را بی‌ارزش تلقی می‌کنند و می‌نویسند که ارزش ثبت در آثار باستانی را ندارد (کوثری، ۱۳۴۷). جدی‌ترین مطالعات باستان‌شناسی محدوده چهارمحال و بختیاری در سال ۱۳۵۳ هـ ش توسط آلن زاگارل در مناطقی از شهرستان لردگان آغاز شد. در خلال سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ نیز بررسی کوتاه‌مدتی در دشت شهر کرد انجام و گمانه‌هایی نیز در تپه قلعه‌گلی لردگان حفر شد - (Zagarell, 1975, 1982- Nissen) and Zagarell, (1975). پس از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ هـ ش باستان‌شناسی چهارمحال و بختیاری به مدت ۱۰ سال متوقف گردید. با گمانه‌زنی تپه باستانی گورگای تپه در سال ۱۳۶۷ هـ ش به سرپرستی جعفر مهرکیان مطالعات باستان‌شناسان ایرانی در چهارمحال و بختیاری مجدداً آغاز شد. در سال ۱۳۶۹ بخش بازفت توسط مهرکیان بررسی شد (Mehrkian, 2001). در ادامه در سال ۱۳۸۶، بررسی خسروزاده در فارس (خسروزاده، ۱۳۸۶، Khosrowzadeh, 2010) انجام شد و در سال ۱۳۸۹ بررسی حوزه آبخیز سد دره باد گرگ توسط لیلیا خسروی (۱۳۹۱) انجام شد و در نهایت این منطقه در سال ۱۳۸۹، برای نخستین بار به سرپرستی علی‌اصغر نوروزی به مدت ۳۰ روز مورد بررسی و پیمایش قرار گرفت.

۵. یافته‌های بررسی

در نتیجه بررسی ۲۱۰ محوطه باستانی و اثر فرهنگی - تاریخی از دوره نوسنگی جدید تا دوره معاصر شناسایی گردید. بقایای کشف‌شده شامل محوطه، تپه، غارها و اشکفت‌ها، گورستان، پل‌ها، مساجد و امام‌زاده‌هاست و بقایایی از شهرهای باستانی، سدها و بندها شناسایی نگردید. با بررسی پیمایشی دقیق، محوطه‌ای از دوره پارینه‌سنگی شناسایی نشد، شاید دلیل آن ارتفاع زیاد منطقه باشد که در دوران پلیستوسن در زیر یخچال‌ها مدفون بوده ۱ و یا نبود منابع سنگ خام برای تولید ابزار است. با وجود نتایج بسیار رضایت‌بخش بررسی، اطلاعات و دانسته‌های ما از سیر فرهنگ‌ها و سنت‌های گذشته منطقه به علت فقدان اطلاعات لایه‌نگاری به ویژه در خود منطقه ناقص است. بی‌شک تا زمان انجام گمانه‌زنی و لایه‌نگاری در چند محوطه و تپه کلیدی همچون تپه کوگانک، اطلاعات این بررسی مقدماتی و بر پایه مقایسه‌های گونه‌شناختی با نواحی زاگرس مرکزی، دشت شوشان، فارس و فلات مرکزی است.

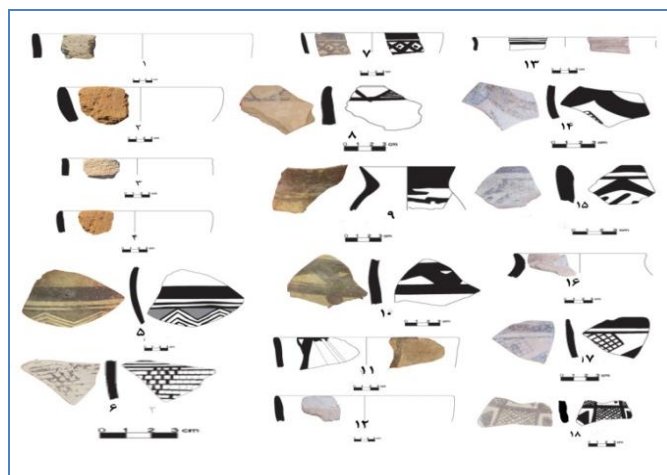
۵-۱. دوره نوسنگی

در مجموع ۴ استقرار از دوره نوسنگی شناسایی شد. این استقرارها بیشتر در دره اصلی بخش لاران و متعلق به دوره نوسنگی با سفال هستند. بیشتر استقرارهای نوسنگی شناسایی شده به صورت کوچ‌نشین، هم‌سطح زمین‌های اطراف و یا تپه‌های کوچک هستند و پراکندگی سفال و مصنوعات سنگی بر روی سطح آن‌ها نسبتاً کم است. این محوطه‌ها نهشته‌های ضخیم استقراری ندارند و بیشتر در دامنه‌های کم‌شیب کوه‌ها و تپه‌ماهورها دیده می‌شوند و معمولاً در کنار آن‌ها یک چشمه آب دائمی دیده می‌شود (خسروزاده، ۱۳۹۱؛ خسروزاده و بهرامی-نیا، ۱۳۹۱). به نظر می‌رسد که این استقرارها برای نخستین بار در این مرحله شکل گرفته‌اند و دره‌هایی که پیش‌ازاین نشانه‌هایی از سکونت در آن به دست نیامده، احتمالاً برای نخستین بار در دوره نوسنگی با سفال به اشغال جوامع انسانی درآمدند. تپه کوگانک، بیدکان ۷، دراز دره ۱، و گلدره همگی نوسنگی لاران هستند. سفال‌های نوسنگی بخش لاران به‌مانند دیگر نواحی بختیاری بسیار پوک و شکننده، به رنگ‌های قرمز تیره، قهوه‌ای و نخودی با شاموت گیاهی که دارای ناخالصی‌های شن ریز و دانه‌های سفید، هستند. همه این سفال‌ها دست‌ساز و دارای شاموت گیاهی فراوان‌اند، به طوری که بر سطح سفال و حتی در مقطع آن به خوبی قابل مشاهده‌اند (جدول ۱) یافته‌های سطحی نوسنگی این محوطه‌ها مشابه با دشت فارس (خسروزاده، ۱۳۹۱؛ خسروزاده و بهرامی نیا ۱۳۹۱) سفال‌های مرحله II نوسنگی دشت شهرکرد (زاگارل، ۱۳۸۷: ۳۷)، قلعه رستم II (Nissen and Zagarell, 1976)، فاز ۳ سیلک I (گریشمن، ۱۳۷۹: ۲۷)، سفال‌های موشکی و سفال‌های نوسنگی تل نورآباد فارس، دشت رستم دو در فارس (Weeks et al. 2006a) و رحمت‌آباد (Azizi Kharanaghi, 2013) و سفال‌های نوسنگی سرفیروزآباد (Niknami And Nikzad 2012, Niknami et al. 2013)، سراب یآوری (Alibaigi, 2013) هستند.

۵-۲. دوره مس و سنگ

با شروع دوره مس‌وسنگ تغییرات شدیدی در الگوهای مکان‌گزینی محوطه‌های این منطقه روی داده است. در این دوره ۳۵ محوطه شناسایی گردیده است. همه محوطه‌های دوره نوسنگی به‌جز احتمالاً کوگانک، خان یوردی و دره دراز ۱، متروک شدند و تعدادی از محوطه‌های برای اولین بار در دوره مس‌وسنگ مسکون شدند. از این تعداد ۳ محوطه متعلق به دوره مس و سنگ قدیم، ۱۶ محوطه مربوط به مس‌وسنگ میانی و ۱۰ محوطه مربوط به دوره مس‌وسنگ جدید است. از نظر الگوی مکان‌گزینی، محوطه‌های این دوره مشابه با دوره نوسنگی، که تعدادی از آن‌ها مربوط به یکجانشینان (؟) و تعدادی نیز منتسب به کوچ‌نشینان است. همه محوطه‌های مس‌وسنگ در کنار منابع آب، کف دره اصلی، شیب‌های نسبتاً تند کوه‌ها، دامنه یا بر روی تپه‌ماهورها و حتی زمین‌های سنگلاخی دیده می‌شوند. پژوهش‌های نخستین بر روی سفال‌های این دوره نشان از ارتباط قوی ساکنان بختیاری با مناطق خوزستان (شوشان میانه و جدید) (علیزاده، ۱۳۹۲)، فارس (باکون ب و الف) (Alizadeh, 2003) و مرکز فلات (سیلک II و III) و تا حدودی غرب ایران است (خسروزاده ۱۳۹۱، نوروزی و دیگران ۱۳۹۲). سفال‌های (تصویر ۱، جدول ۱) این دوره شامل سفال‌هایی با خمیره نخودی تیره با پوشش غلیظ قرمز، سفال‌هایی با پوشش رقیق نخودی روشن متمایل به کرم یا سبز و سفال‌های خاکستری با پوشش رقیق خاکستری یا سیاه و بسیار دودزده هستند. محوطه‌های مس و سنگ قدیم مانند دوره نوسنگی در جاهایی که برای کشاورزی مناسب نیستند واقع گردیده‌اند و ابعاد آن‌ها نیز کمتر از نیم هکتار است. سفال‌های این دوره با

نام محلی اسکندری معروفند و قابل مقایسه با جعفرآباد ۴-۶، نیمه نخست چغامیش، مرحله سبز و خزینه (زاگارل، ۱۳۸۷: ۴۰)، لایه‌های ۱۳-۱۷ جوی، لایه‌های ۲۸ و پایین‌تر بندبال (ویت و دایسون، ۱۳۸۲: ۳۴) و دوره شمس‌آباد (باکون B1) هستند. سفال‌های این دوره در بخش لاران شباهت بیشتری با فارس و خوزستان دارند. پس از این دوره یعنی در دوره مس و سنگ میانی وضعیت بسیار متفاوت شده است. شمار محوطه‌ها از ۳ مکان به بیش از ۱۶ مکان رسیده است. در این دوره سرتاسر دره مسکون شده است. حاشیه سرشاخه‌های رودخانه زاینده‌رود و سرشاخه‌های کارون، حاشیه شمالی و جنوبی دره اصلی‌ترین مکان‌های شکل‌گیری استقرارهای دوره مس و سنگ میانی به شمار می‌روند. محوطه‌های واقع در تپه‌ماهورها و میان ناهمواری‌ها به‌هیچ‌وجه دسترسی مناسبی به اراضی مساعد کشاورزی نداشتند و بر این اساس می‌توان به احتمال از آن‌ها به محوطه‌های مربوط به دامداران و یا رمه‌گردانان فصلی یادکرد. این دوره در منطقه بختیاری با فازهای مختلفی همچون چله‌گاه، افغان، و شهرکرد معروف است (نک زاگارل، ۱۳۸۷: ۴۳-۴۵) و سفال‌های بخش لاران مشابه با شهرکرد و چله‌گاه و در کل همزمان با هم‌زمان با دوره چغامیش (دوره چغامیش در تپه چغامیش)، لایه‌های 3m-n جعفرآباد، لایه‌های ۵-۱۰ جوی و لایه‌های پایینی قبر شیخین (ویت و دایسون، ۱۳۸۲: ۳۲)، بندبال لایه‌های ۲۲-۱۱، مرحله مهمه و بیات در تپه سبز و باکون A در استان فارس (زاگارل، ۱۳۸۷: ۴۳) هستند. بنظر می‌رسد که نواحی بختیاری در این دوره با نواحی فارس روابط فرهنگی بیشتری داشته، زیرا یافته‌های سفالی تشابهات بیشتری را با فارس نشان می‌دهد. در دوره بعد یعنی دوره مس‌وسنگ جدید بافت بسیار محسوس در شمار محوطه‌ها مواجهیم. شمار محوطه‌های این دوره به ۱۰ مکان رسیده است. محوطه‌های این دوره هم در دشت و هم در مناطق ناهموار و تپه‌ماهوری واقع شده‌اند. محدوده زمانی مس و سنگ جدید اساساً هم افق با دوره‌های اروک قدیم و جدید، جمدت‌نصر در بین‌النهرین و خوزستان است (زاگارل، ۱۳۸۷: ۵۲). سفال‌های چرخ‌ساز با پوشش قرمز، کاسه‌های لبه‌وار یخته، سبوهایی با دسته‌های دماغی شکل، سینی‌های بانثی از اصلی‌ترین شکل‌های ظروف این دوره به شمار می‌روند.



تصویر ۱، نمونه‌هایی از سفال‌های مس و سنگ حوزه زاینده‌رود

کشف محوطه‌های فصلی در مناطق ناهموار نشان می‌دهد که هنوز کوچ‌نشینی بخش عمده‌ای از معیشت و زندگی مردمان دوره مس‌وسنگ جدید را شامل می‌شده است و در بخش‌های شمالی ارتباطات بین منطقه‌ای با مناطق فلات مرکزی افزایش یافته، اما مناطق جنوبی نیز کماکان با فارس در ارتباط است (نوروزی، ۱۳۸۸). سفال‌های

این دوره شامل سفال‌های نخودی منقوش، سفال قرمز، سفال قرمز با پوشش غلیظ قرمز، سفال‌های نخودی با پوشش غلیظ قرمز و سفال نخودی ساده هستند. این سفالها همزمان با سفالهای قرمز لپویی (Langsdorff) and MacCown, 1942، بانس (Alden, 2003) و سیلک III₆₋₇ (نک: گریشمن، ۱۳۷۹) هستند. سفال‌های این دوره در بخش لاران شباهت بیشتری با فارس و خوزستان دارند.

جدول ۱، توصیف سفال‌های مس و سنگ بخش لاران

۱	لبه، نخودی، خشن، تمپر گیاهی، دست‌ساز، پخت ناکافی، پوشش رقیق بر هر دو سطح	خسروزاده و بهرامی نیا، ۱۳۹۱: شکل ۱۴، طرح ۸
۲	لبه، نخودی، خشن، تمپر گیاهی، دست‌ساز، پخت ناکافی، پوشش پوشش رقیق هر دو سطح	زاگارل، ۱۳۸۷: شکل ۱۱، طرح ۱
۳	لبه، نخودی روشن، خشن، تمپر گیاهی، دست‌ساز، پخت ناکافی، پوشش پوشش رقیق بر هر دو سطح	زاگارل، ۱۳۸۷: شکل ۱۱، طرح ۶
۴	لبه، نخودی، خشن، تمپر گیاهی، دست‌ساز، پخت ناکافی، پوشش غلیظ قرمز تیره بر هر دو سطح	زاگارل، ۱۳۸۷: شکل ۸، طرح ۳
۵	بدنه، نخودی مایل به کرم، متوسط، دست‌ساز، پخت کافی، پوشش غلیظ نخودی مایل به کرم، نقاشی، بیرون، قهوه‌ای و قرمز تیره	Delougaz and Cantor:1996, fig 22
۶	لبه، نخودی مایل به کرم، متوسط، دست‌ساز، پخت کافی، پوشش غلیظ نخودی مایل به کرم بر هر دو سطح، نقاشی، بیرون، قهوه‌ای تیره	/Bernbeck,2010: 5.128 Nishiaki, 2010:14 G
۷	لبه، نخودی، متوسط، دست‌ساز، پخت کافی، پوشش رقیق نخودی بر هر دو سطح، نقاشی، بیرون، سیاه	Herinck, Overlaet, 2003, fig 16.8
۸	لبه، نخودی مایل به کرم، متوسط، دست‌ساز، پخت کافی، پوشش غلیظ نخودی مایل به کرم بر هر دو سطح، نقاشی، بیرون، قهوه‌ای تیره	هزبری نوبری و دیگران، ۱۳۹۱: لوح ۷، طرح ۲۸
۹	لبه، نخودی، متوسط، دست‌ساز، پخت کافی، پوشش رقیق بر هر دو سطح، نقاشی، بیرون، قهوه‌ای تیره	علیزاده، ۱۳۸۲: ش ۳۵، G
۱۰	بدنه، نخودی، متوسط، دست‌ساز، پخت کافی، پوشش رقیق نخودی بر هر دو سطح، نقاشی، بیرون، سیاه	علیزاده، ۱۳۸۲: ش ۶۰، I
۱۱	لبه، نخودی مایل به کرم، متوسط، دست‌ساز، پخت کافی، پوشش رقیق نخودی بر هر دو سطح، نقاشی، بیرون، قهوه‌ای تیره	Alizadeh,2003:fig22,J
۱۲	لبه، نخودی، خشن، دست‌ساز، پخت ناکافی، پوشش غلیظ قرمز بر هر دو سطح	Alizadeh, 2006: fig:53,F
۱۳	لبه، نخودی مایل به کرم، متوسط، دست‌ساز، پخت کافی، پوشش رقیق نخودی بر هر دو سطح، نقاشی، بیرون، سیاه	Weeks et al. 2006b, Fig3.165:973
۱۴	بدنه، نخودی، متوسط، دست‌ساز، پخت کافی، پوشش رقیق نخودی بر هر دو سطح، نقاشی، بیرون، سیاه	علیزاده، ۱۳۸۲: ش ۴۱، D
۱۵	لبه، نخودی مایل به کرم، متوسط، دست‌ساز، پخت کافی، پوشش رقیق نخودی مایل به کرم بر هر دو سطح، نقاشی، بیرون، قهوه‌ای تیره	
۱۶	لبه، نخودی، خشن، دست‌ساز، پخت ناکافی، پوشش غلیظ قرمز تیره صیقلی بر هر دو سطح	زاگارل، ۱۳۸۷، تصویر ۱۲، طرح ۷
۱۷	لبه، نخودی مایل به کرم، متوسط، دست‌ساز، پخت کافی، پوشش رقیق نخودی بر هر دو سطح، نقاشی، بیرون، قهوه‌ای تیره	نوروزی و دیگران، ۱۳۹۲، تصویر ۸، طرح ۳
۱۸	بدنه، نخودی روشن، متوسط، دست‌ساز، پخت کافی، پوشش رقیق نخودی بر هر دو سطح، نقاشی، بیرون، قهوه‌ای تیره	/Alizadeh, 2006: fig:23,M هزبری نوبری و دیگران، ۱۳۹۱: ۶، ۱۲

۵-۳. دوره مفرغ

با آغاز دوره مفرغ و پایان دوره مس و سنگ وضعیت منطقه دگرگون شده است. یافته‌های مرحله آغاز ایلامی که شامل سفال‌های لوله‌دار، سفال‌های لبه‌وار یخته، ظروف با دسته دماغی شکل و سینی‌های بانثی در منطقه تنها از یک محوطه بنام تپه کوگانک به دست آمده است، در این دوره شاهد افت شدید شمار محوطه‌ها نسبت به دوره مس و سنگ، به ۶ محوطه هستیم. شاید یکی از دلایل آن عدم شناخت ما از داده‌های دوره مفرغ و حتی ایلامی نواحی بختیاری باشد. به‌طور یقین نمی‌توان گفت که آیا باید این منطقه را در چهارچوب قلمرو عیلام دید یا نه، در این دوره نزدیک‌ترین محوطه به منطقه مورد مطالعه سیلک کاشان است که پس از دوره آغاز ایلامی / سیلک IV2 تا اوایل عصر آهن متروک می‌شود (خطیب شهیدی و دیگران، ۱۳۸۶). به‌طور یقین به دلیل هم‌جواری با خوزستان و گاه‌نگاری نسبی ایلام، این منطقه در این دوره هم‌زمان با ایلام قدیم است و باید در ارتباط با تحولات تاریخی این دوره مخصوصاً سلسله اوان (۲۱۰۰-۲۶۰۰ ق.م)، سیماشکی (۱۹۰۰-۲۱۰۰ ق.م) و سوکال‌ماخ (۱۹۰۰-۱۵۰۰ ق.م) (مظاهری و بهرامی، ۱۳۹۳) بررسی شود. به نظر می‌رسد که ساختار اجتماعی این منطقه در طول هزاره چهارم ق.م تا دوران معاصر با غلبه و گسترش کوچ‌نشینی همراه بوده و طوایف کوچ-نشین همواره حکومت مرکزی را تحت تأثیر قرار داده‌اند (نوروزی، ۱۳۸۲). شاید دشت‌ها و دره‌های میانکوهی زاگرس را می‌توان یکی از تأمین‌کننده‌های جمعیت فارس، خوزستان و بین‌النهرین در نظر گرفت (علیزاده، ۱۳۸۷: Alizadeh, 2010: 41). سفال‌های دوره مفرغ قدیم در منطقه بختیاری هم‌زمان با بانث میانه و جدید در فارس (نک: علیزاده، ۱۳۸۷: ۳۴ جدول ۲)، شوش IIIA-B در خوزستان، سفال‌های عصر مفرغ چیا سبز و کموترلان در زاگرس مرکزی (Schmidt et al. 1989) است (ویت و دایسون، ۱۳۸۲: ۶۶).



تصویر ۲، نمونه‌هایی از سفال‌های آغاز نگارش و عصر مفرغ

از دوره مفرغ میانی در منطقه لاران، سه محوطه شناسایی شدند. این دوره در منطقه بختیاری هم‌زمان با فاز انتقالی بانث به کفتری و کفتری قدیم در فارس (Sumner 2003: 53)، شوش IV و VA در خوزستان است، سفال‌های این دوره در شوش مشابه با سفال‌های ارتفاعات زاگرس است (ویت و دایسون، ۱۳۸۲: ۴۳). از دوره مفرغ جدید در بخش لاران دو محوطه شناسایی شد. سفال‌های این دوره در منطقه بختیاری هم‌زمان با محوطه

KR385 در کوه‌رنگ (Azadi, 2015)، هم‌زمان با فاز کفتری میانه و جدید در فارس (Nickerson 1983; Miller and Sumner, 2004)، شوش VB و VI در خوزستان (ویت و دایسون، ۱۳۸۷: ۲۵) هستند.

در دوره مفرغ برخلاف دوره‌های پیش، دره‌های بسیار تنگ و دورافتاده در این دوره خالی از سکنه شده‌اند. الگوی پراکندگی استقرارهای دوره مفرغ لاران هنوز هم ادامه الگوی استقرارهای فصلی مناطق تپه‌ماهوری حاشیه دره اصلی را نشان می‌دهد. استقرارهای این دوره چندان بزرگ نیستند. تمامی محوطه‌های مناطق تپه‌ماهوری و حاشیه دشت کوچک و وسعتی کمتر از یک هکتار دارند. سفال‌های این دوره شامل سفال‌هایی با خمیره قرمز، نارنجی و طیف‌های نخودی که در حرارت کافی پخته شده‌اند (تصویر ۲، جدول ۲).

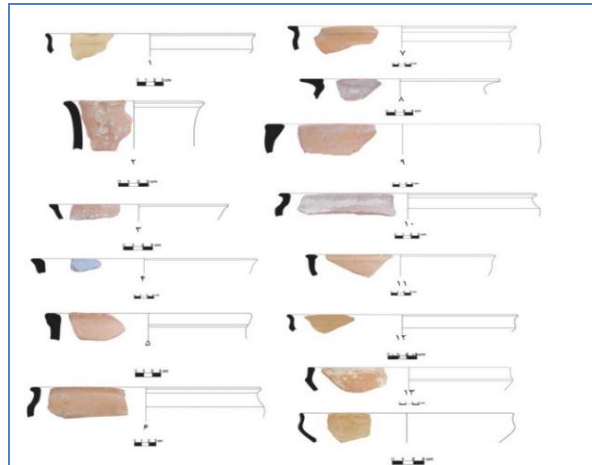
جدول ۲، مشخصات سفال‌های آغاز نگارش و عصر مفرغ بخش لاران

ردیف	توصیف	مقایسه
۱	لبه، نخودی تیره، ماده چسباننده شن ریز و ذرات ریز سفیدرنگ، متوسط، دست ساز	Weeks et al. 2006b Fig 3.125: T NP619
۲	لبه، نخودی، ماده چسباننده شن ریز، متوسط، چرخ‌ساز، پوشش نخودی بر سطح خارج و داخل	Weeks et al. 2006b Fig 3.125: T NP576
۳	لبه، نخودی تیره، ماده چسباننده شن ریز و ذرات ریز سفیدرنگ، متوسط، چرخ‌ساز، پوشش رقیق قهوه‌ای تیره بر سطح خارج، نقوش کنده بر روی شانه ظرف	لوبرون، ۱۳۷۶، شکل ۳۴،۹
۴	لبه، قرمز مایل به نارنجی، ماده چسباننده شن ریز و ذرات ریز سفیدرنگ، متوسط، چرخ‌ساز، پوشش قهوه‌ای روشن بر سطح خارج و داخل	لوبرون، ۱۳۷۶، شکل ۳۴،۱
۵	لبه، نخودی، ماده چسباننده شن ریز و ذرات ریز سفیدرنگ، متوسط، چرخ‌ساز، پوشش رقیق نخودی بر سطح خارج و داخل	Alizadeh, 2008: fig:25, T
۶	لبه، نارنجی، ماده چسباننده شن ریز، متوسط، چرخ‌ساز، پوشش رقیق نخودی بر سطح خارج و داخل	Parzinger, 2011, Fig41: 361
۷	لبه، نخودی، ماده چسباننده شن ریز و ذرات ریز سفیدرنگ، متوسط، چرخ‌ساز، پوشش رقیق قهوه‌ای تیره بر سطح خارج و داخل	Weeks et al. 2006b: 3.113, 229
۸	لبه، نارنجی، ماده چسباننده شن ریز، متوسط، چرخ‌ساز، پوشش رقیق قهوه‌ای تیره بر سطح خارج و داخل	Helwing, 2011:30,171
۹	لبه قرمز، ماده چسباننده شن ریز، متوسط، چرخ‌ساز، پوشش رقیق قهوه‌ای تیره بر سطح خارج	Khosrowzadeh and Zeidi 2009, 3.129:2316
۱۰	لبه قرمز، ماده چسباننده شن ریز، متوسط، چرخ‌ساز، پوشش رقیق قهوه‌ای تیره بر سطح خارج	Khosrowzadeh and Zeidi 2009, 3.126:2355
۱۱	لبه قهوه‌ای، ماده چسباننده شن ریز و کاه، متوسط، چرخ‌ساز، پوشش رقیق قهوه‌ای تیره بر سطح خارج و داخل	Weeks et al. 2009: 3.116, 91
۱۲	لبه قهوه‌ای، ماده چسباننده شن ریز، چرخ‌ساز، پوشش رقیق نخودی بر سطح خارج و داخل	Schacht, 1975:7, AA
۱۳	لبه قرمز، ماده چسباننده شن ریز، متوسط، چرخ‌ساز، پوشش رقیق قهوه‌ای تیره بر سطح خارج	Fahimi, 2011: 62, 2867
۱۴	لبه نخودی تیره، ماده چسباننده شن ریز، متوسط، چرخ‌ساز، پوشش رقیق نخودی تیره بر سطح خارج و داخل	Khosrowzadeh and Zeidi 2009, 3.123:2497
۱۵	لبه قرمز، ماده چسباننده شن ریز، چرخ‌ساز، پوشش رقیق قرمز بر سطح خارج و داخل	
۱۶	لبه قهوه‌ای، ماده چسباننده شن ریز، متوسط، چرخ‌ساز، پوشش رقیق قهوه‌ای تیره بر سطح خارج و داخل	Helwing, 2011:38,246

۱۷	لبه قرمز، ماده چسباننده شن ریز، چرخ‌ساز، پوشش رقیق قرمز بر سطح خارج و داخل
۱۸	لبه نخودی، ماده چسباننده شن ریز، متوسط، چرخ‌ساز، پوشش نخودی تیره بر سطح خارج و داخل
Helwing, 2011:15,18	

۴-۵. عصر آهن و دوره هخامنشی

در آغاز عصر آهن و پایان دوره مفرغ وضعیت منطقه دوباره دگرگون شده است. تعداد محوطه‌های این دوره به بیش از ۳۶ محوطه رسید و جمعیت منطقه برای دومین بار (یکبار در دوره مس و سنگ) به شدت افزایش یافته است. برخلاف دوره‌های پیش، حتی دره‌های بسیار تنگ و دورافتاده نیز در این دوره مسکون شده‌اند. این وضعیت در منطقه مجاور یعنی فارسان هم دیده می‌شود (نک: خسروزاده، ۱۳۹۱). از تعداد ۳۲ محوطه، ۲۹ محوطه برای اولین بار در دوره آهن مسکون شدند و ۸ عدد از کل محوطه‌ها استقرا آن‌ها تک دوره‌ای است و بعد از عصر آهن تداوم نداشتند. از نظر گاه‌نگاری منطقه‌ای و سلسله‌های حکومتی در جنوب غرب ایران، این دوره هم‌زمان با دوره ایلام میانه و جدید است و شاید دلیل افزایش محوطه‌های در عصر آهن در ارتفاعات زاگرس مرتبط با حکومت ایلام میانه و جدید باشد و تحولات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی این دوره باید در قالب حکومت ایلام بررسی شود. سفال‌های این دوره شامل سفال‌هایی با رنگ‌های آجری، قرمز، نخودی، قهوه‌ای و خاکستری که برخی از آن‌ها پوشش رقیق دارند (تصویر ۳، جدول ۳). بیشتر سفال‌های این منطقه معرف دوره‌های آهن II و III و قابل‌مقایسه با سفال‌های محوطه‌های فارسان (خسروزاده، ۱۳۹۱)، و رکبود (Haerinck and Overlaet, 2004) و چم‌زی مومه (Haerinck and Overlaet, 1998) زیویه (Young, 1965)، بابا جان (Goff, 1985)، حسنلو (Young, 1965) هستند.



تصویر ۳، نمونه‌هایی از سفال‌های عصر آهن و هخامنشی

به دلیل نبود مدارک لایه‌نگاری اطلاعات ما از دوره هخامنشی بسیار کم است. سفال‌های این دوره بسیار مشابه با دوره آهن و حتی در برخی موارد تشخیص و جداسازی آن‌ها در حال حاضر ناممکن است. با این وجود، در دوره هخامنشی تغییر محسوسی در تعداد محوطه‌ها دیده می‌شود. در این دوره ۱۱ محوطه شناسایی شد. بیشتر این محوطه‌ها بر روی تپه‌ماهورهای منتهی به دشت و دره‌های فرعی دیده می‌شوند و تعداد کمی از آن‌ها در داخل دشت و دره اصلی قرار دارند. این الگوی مکان‌گزینی در دره‌های مجاور مانند فارسان هم دیده می‌شود (نک: خسروزاده، ۱۳۹۱). همه محوطه‌های این دوره در بخش لاران کمتر از یک هکتارند و محوطه‌ای بزرگ‌تر از یک هکتار در بین آن‌ها دیده نمی‌شود. سفال‌های این دوره شامل سفال‌هایی با خمیره

قرمز روشن، نخودی، صورتی و نارنجی است که در برخی موارد سطح داخلی یا خارجی با پوشش غلیظ یا رقیق نخودی و نارنجی پوشیده شده‌اند (تصویر ۵، جدول ۳). این سفالها مشابه با محوطه هخامنشی شهریار یاری II (اسمعیلی جلودار و ذوالقدر، ۱۳۹۳)، محوطه‌های فارسان (خسروزاده، ۱۳۹۱)، پاسارگاد (استروناخ، ۱۳۷۹)، تل اسپید (Petrie et al. 2006)، دهانه غلامان (مهرآفرین و دیگران، ۱۳۹۲)، شوش (دومبروشیچی، ۱۳۷۶) هستند.

جدول ۳. مشخصات سفال‌های عصر آهن و هخامنشی بخش لاران

ردیف	توصیف	مقایسه
۱	لبه نخودی، ماده چسباننده شن ریز، متوسط، چرخ‌ساز، پوشش رقیق نخودی تیره بر هر دو سطح	خسروزاده، ۱۳۹۱، تصویر ۷، طرح ۱۸
۲	لبه نخودی روشن، ماده چسباننده شن ریز، متوسط، چرخ‌ساز، پوشش رقیق نخودی تیره بر هر دو سطح	Alizadeh, 2008: fig:23,E
۳	لبه نخودی، ماده چسباننده شن ریز، متوسط، چرخ‌ساز، پوشش رقیق نخودی مایل به قرمز بر هر دو سطح	کلایس و کالمایر، ۱۳۸۵، شکل ۲، طرح ۹
۴	لبه قرمز مایل به نخودی تیره، ماده چسباننده شن ریز، متوسط، چرخ‌ساز، پوشش رقیق قرمز بر سطح بیرونی	فهیمی، ۱۳۸۲، شکل ۷، طرح ۲
۵	لبه قرمز، ماده چسباننده شن ریز، متوسط، چرخ‌ساز، پوشش رقیق قرمز بر سطح بیرونی	
۶	لبه قرمز مایل به نخودی تیره، ماده چسباننده شن ریز، متوسط، چرخ‌ساز، پوشش رقیق قرمز بر هر دو سطح	Gopnik, 2000,p13:56
۷	لبه نخودی روشن، ماده چسباننده شن ریز، متوسط، چرخ‌ساز، پوشش رقیق نخودی تیره بر هر دو سطح	شیشه‌گر، ۱۳۸۴، ۱۶۶، طرح ۱۷
۸	لبه قرمز مایل به نخودی تیره، ماده چسباننده شن ریز، متوسط، چرخ‌ساز، پوشش رقیق بر هر دو سطح	خسروزاده، ۱۳۹۱، تصویر ۷، طرح ۵
۹	لبه نخودی، ماده چسباننده شن ریز، متوسط، چرخ‌ساز، پوشش رقیق نخودی بر سطح بیرونی	کلایس و کالمایر، ۱۳۸۵، شکل ۲، طرح ۹
۱۰	لبه قرمز مایل به نخودی تیره، ماده چسباننده شن ریز، متوسط، چرخ‌ساز، پوشش رقیق کرم بر سطح بیرونی	Alizadeh, 2008: fig:21,H
۱۱	لبه قهوه‌ای تیره، ماده چسباننده شن ریز، متوسط، چرخ‌ساز، پوشش رقیق نخودی بر سطح بیرونی	کلایس و کالمایر، ۱۳۸۵، ۷۶:۱۵۹
۱۲	لبه نخودی تیره، ماده چسباننده شن ریز، متوسط، چرخ‌ساز، پوشش رقیق قهوه‌ای تیره بر سطح بیرونی	Alizadeh, 2008: fig:24, J, Sumner, 1986:fig 3:O
۱۳	لبه قرمز مایل به نخودی تیره، ماده چسباننده شن ریز، متوسط، چرخ‌ساز، پوشش رقیق بر هر دو سطح	Alizadeh, 2008: fig:24,D
۱۴	لبه نخودی تیره، ماده چسباننده شن ریز، متوسط، چرخ‌ساز، پوشش رقیق بر هر دو سطح	Alizadeh, 2008:fig:24,O, Sumner, 1986:fig 3:F

۵-۵. دوره‌های اشکانی و ساسانی

با شروع این دوران وضعیت الگوی استقرارگزینی مردمان در این منطقه تغییر کرد و مجدداً منطقه رونق و آبادانی خود را به دست آمده آورده است. از این دوره در بخش لاران ۵۶ محوطه شناسایی شد. شمار فراوان محوطه‌های این دوره می‌تواند نشان‌دهنده این امر باشد، همین وضعیت نیز در دشت فارس قابل مشاهده است (خسروزاده و حبیبی، ۱۳۹۴). این دوران همچون دوره مس‌وسنگ و آهن، تقریباً تمامی منطقه دارای آثار و بقایای استقرار است. دره‌های تنگ و ارتفاعات نیز طی این دوره توسط گروه‌های متحرک اشغال شده است. به احتمال زیاد تعداد قابل توجهی از این مکان‌ها مربوط به قبرستان‌های اشکانی باشد، که در نقاط مختلف منطقه پراکنده شده‌اند. از میان کل محوطه‌ها ۳۰ محوطه تک‌دوره‌ای هستند و پس از این دوره استقرار آن‌ها تداوم نیافته است. سفال‌های به دست آمده در این دوره عموماً نارنجی یا نخودی‌رنگ بوده و با چرخ ساخته شده‌اند. سفال‌های این دوره بیشتر مشابه با سفال‌های اشکانی فارس (خسروزاده) و الیمایی خوزستان (نک؛ Alizadeh, 1985، عزیزی خرائقی و دیگران، ۱۳۸۹) است.

اطلاعات مربوط به دوره ساسانی منطقه نیز چندان زیاد نیست. مانند دوره اشکانی محوطه‌ها همگی کوچک و استقرارهای فصلی و یا دائمی در حد روستاهای کوچک، کمتر از یک هکتار هستند. کاهش در شمار استقرارهای مربوط به دوره ساسانی ممکن است به دلیل عدم شناخت کامل ما از یافته‌های سطحی قابل انتساب به این دوره طی بررسی‌های سطحی باشد. زیرا ممکن است که برخی از یافته‌های که متعلق به دوره ساسانی هستند، مربوط به دوره اشکانی و یا صدر اسلام پنداشته شده باشند (تصویر ۴، جدول ۴).

۵-۶. دوره اسلامی

در طی بررسی ۱۱۱ محوطه و اثر دوره اسلامی (۴۸ درصد از کل محوطه‌ها) شناسایی شد. به‌طور کلی محوطه‌های شناسایی شده شامل محوطه‌های استقرار، پل‌ها، گورستان، امام‌زاده و بناهایی مانند مساجد هستند. از این تعداد یک اثر امام‌زاده قرون معاصر، دو محوطه گورستان‌های دوران متأخر اسلامی (قاجاری)، دو بنای حمام دوران معاصر و یک عدد پل است.



تصویر ۴، نمونه‌هایی از سفال‌های دوره اشکانی و ساسانی

البته لازم به ذکر است که در میان این ۱۱۱ اثر منتسب به دوره اسلامی، ۱۱ محوطه به سبب کمبود یافته‌های سطحی و فقدان سفال‌های شاخص به‌طور دقیق قابل تاریخ‌گذاری به دوران تاریخی یا اسلامی نبوده و

به‌طور کلی با اصطلاح تاریخ-اسلامی تاریخ‌گذاری شده‌اند. بر این اساس تعدادی از استقرارها تنها با نام دوره اسلامی مشخص شده‌اند. تنها بناهای شاخص، گورستان‌ها با سنگ‌قبرهای تاریخ‌دار و محوطه‌های استقرار با سفال لعاب‌دار به‌طور دقیق‌تر تاریخ‌گذاری شده‌اند (تصویر ۵، جدول ۵).

جدول ۴، مشخصات سفال‌های عصر اشکانی و ساسانی بخش لاران

شماره	توصیف	مقایسه
۱	لبه نخودی تیره، ماده چسباننده شن ریز و ذرات ریز سفیدرنگ، متوسط، چرخ‌ساز، پوشش رقیق قهوه‌ای تیره بر سطح خارج	خسروزاده، ۱۳۹۱، تصویر ۹، طرح ۱۲
۲	لبه قرمز مایل به نارنجی، ماده چسباننده شن ریز و ذرات ریز سفیدرنگ، متوسط، چرخ‌ساز، پوشش قهوه‌ای روشن بر سطح خارج و داخل	خسروزاده، ۱۳۹۱، تصویر ۹، طرح ۱۴
۳	لبه نخودی، ماده چسباننده شن ریز و ذرات ریز سفیدرنگ، متوسط، چرخ‌ساز، پوشش رقیق قرمز تیره بر هر دو سطح	Alizadeh 1985,fig1:c
۴	لبه قرمز مایل به قهوه‌ای، ماده چسباننده شن ریز و ذرات ریز سفیدرنگ، متوسط، چرخ‌ساز، پوشش رقیق قهوه‌ای تیره بر هر دو سطح	شریفی، ۱۳۸۴:۲۴۱، طرح ۲۶
۵	لبه قرمز تیره، ماده چسباننده شن ریز و ذرات ریز سفیدرنگ، متوسط، چرخ‌ساز، پوشش رقیق قرمز تیره بر هر دو سطح	اسمعیلی جلودار، مرتضایی، ۱۳۹۱، کاتالوگ ۴، طرح ۱
۶	لبه نخودی روشن، ماده چسباننده شن ریز، متوسط، چرخ‌ساز، پوشش رقیق نخودی روشن بر هر دو سطح	
۷	لبه نخودی تیره، ماده چسباننده شن ریز و ذرات ریز سفیدرنگ، متوسط، چرخ‌ساز، پوشش رقیق نخودی بر هر دو سطح	Hojlund & Andersen, 1994: 243
۸	لبه نخودی، ماده چسباننده شن ریز، متوسط، چرخ‌ساز، پوشش رقیق نخودی بر هر دو سطح	خسروزاده، ۱۳۹۱، تصویر ۹، طرح ۱۳
۹	لبه نخودی تیره، ماده چسباننده شن ریز و ذرات ریز سفیدرنگ، متوسط، چرخ‌ساز، پوشش رقیق نخودی تیره بر سطح خارج	خسروی، ۱۳۸۵، شکل ۹، طرح ۱۷
۱۰	لبه نخودی تیره، ماده چسباننده شن ریز، متوسط، چرخ‌ساز، پوشش رقیق قهوه‌ای تیره بر سطح خارج	Kennet, 2002: Fig3, type85
۱۱	لبه نخودی روشن، ماده چسباننده شن ریز، متوسط، چرخ‌ساز، پوشش رقیق نخودی روشن بر هر دو سطح	
۱۲	لبه نخودی تیره، ماده چسباننده شن ریز و ذرات ریز سفیدرنگ، متوسط، چرخ‌ساز، پوشش رقیق نخودی تیره بر هر دو سطح	خسروزاده و عالی، ۱۳۸۴، طرح ۷:۵
۱۳	لبه نخودی تیره، ماده چسباننده شن ریز، متوسط، چرخ‌ساز، پوشش رقیق نخودی تیره بر سطح خارج	Alizadeh 1985,fig2:R

محوطه‌های چندانی متعلق به اوایل دوره اسلامی دانسته نشده‌اند، اما شمار قابل‌توجهی محوطه دارای بقایای دوره اسلامی متأخر است. از دوره اسلامی میانی نیز شماری محوطه کشف گردید. محوطه‌ها و تپه‌های دوره اسلامی اغلب در نزدیکی استقرارهای امروزی قرار دارند. امام‌زاده‌ها نیز اغلب مربوط به دوره اسلامی متأخر هستند و نیز بناهای محقر و کوچکی‌اند که یک نمونه آن‌ها طی بررسی شناسایی و مورد مطالعه قرار گرفت.

این بنا مربوط به دوره معاصر است. طی بررسی نیز یک روستای متروکه معاصر بنام خلیل‌آباد شناسایی شد که ساختمان‌های آن از خشت و پی آن‌ها از لاشه‌سنگ ساخته شده بود. بر روی این محوطه‌ها معمولاً ساخت‌وسازهای سنگی و خشتی که دیوارهای آن‌ها به‌خوبی مشخص است و به شکل توده و پشته سنگی درآمده، دیده می‌شود (خسروزاده، ۱۳۹۱).

۶. نتیجه

با توجه به نتایج بررسی، آغاز استقرار در بخش لاران به دوره نوسنگی جدید بازمی‌گردد. استقرارهای نوسنگی (دو درصد از کل محوطه‌ها) عمدتاً در دره اصلی و در حاشیه تپه‌ماهورها واقع شده‌اند و فاصله اندکی با منابع آب دائم یا فصلی دارند. الگوی استقرار این دوره شامل محوطه‌های فصلی و موقت را نشان می‌دهد.



تصویر ۷. نمونه‌ای از سفال‌های دوره اسلامی

در دوره مس‌وسنگ (۹ درصد از کل محوطه‌ها) شاهد افزایش در تعداد محوطه‌ها نسبت به دوره قبل هستیم (نمودار ۱)، در دوره مس‌وسنگ قدیم بقایایی قابل‌انتساب به این دوره از ۳ محوطه به‌دست‌آمده، اما در دوره مس‌وسنگ میانی است که شاهد شکوفایی استقرارها، ۱۶ عدد در بخش لاران هستیم. در این دوره تمام منطقه اعم از حاشیه جنوبی و شمالی و دره‌های موازی با دره اصلی و همچنین نقاط دورافتاده نیز مورد سکونت و استقرار قرار گرفته است. آنچه به نظر می‌رسد این است که شاید این افزایش تعداد محوطه‌ها در دوره مس‌وسنگ میانی ارتباط مستقیم با جابه‌جایی‌های مکرر کوچ‌نشینان در داخل منطقه داشته باشد، البته این مطلب هنوز در حد یک فرضیه است و نیاز به بررسی و مطالعات بیشتری دارد. بیشتر محوطه‌های این دوره کمتر از یک هکتار و همه آن‌ها الگوی سکنی‌گزینی موقت را نشان می‌دهند.

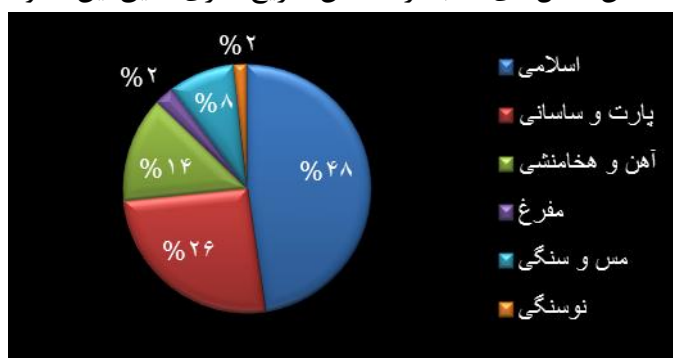
جدول ۵، مشخصات سفال‌های عصر آهن و هخامنشی بخش لاران

شماره	توصیف	مقایسه
۱	لبه نخودی تیره، ماده چسباننده شن ریز و ذرات ریز سفیدرنگ، متوسط، چرخ‌ساز، پوشش رقیق قهوه‌ای تیره بر سطح خارج	خسروزاده، ۱۳۹۱، تصویر ۶، طرح ۷
۲	لبه قرمز مایل به نارنجی، ماده چسباننده شن ریز و ذرات ریز سفیدرنگ، متوسط، چرخ‌ساز، پوشش قهوه‌ای روشن بر سطح خارج و داخل	خسروزاده، ۱۳۹۱، تصویر ۶، طرح ۱۳
۳	لبه نخودی، ماده چسباننده شن ریز، متوسط، چرخ‌ساز، پوشش رقیق قهوه‌ای تیره بر سطح خارج	اسدی، ۱۳۸۸، لوح ۲:۴
۴	لبه نخودی، ماده چسباننده شن ریز، متوسط، چرخ‌ساز، پوشش رقیق نخودی روشن بر هر دو سطح	
۵	لبه نخودی روشن، ماده چسباننده شن ریز، متوسط، چرخ‌ساز، پوشش رقیق نخودی بر هر دو سطح	
۶	لبه نخودی، ماده چسباننده شن ریز، متوسط، چرخ‌ساز، پوشش رقیق نخودی روشن بر سطح بیرونی	
۷	لبه قرمز تیره، ماده چسباننده شن ریز و ذرات ریز سفیدرنگ، متوسط، چرخ‌ساز، پوشش رقیق نخودی تیره بر سطح بیرونی	سراقی و مهاجرزاد، ۱۳۹۳، تصویر ۶، طرح ۴
۸	لبه قرمز تیره، ماده چسباننده شن ریز، متوسط، چرخ‌ساز، پوشش رقیق قرمز تیره بر هر دو سطح	خسروزاده، ۱۳۹۱، تصویر ۶، طرح ۸
۹	لبه قرمز، ماده چسباننده شن ریز و ذرات ریز سفیدرنگ، متوسط، چرخ‌ساز، پوشش رقیق نخودی تیره بر سطح بیرونی	
۱۰	لبه قرمز تیره، ماده چسباننده شن ریز و ذرات ریز سفیدرنگ، متوسط، چرخ‌ساز، پوشش رقیق قرمز تیره بر هر دو سطح	کریمیان و جاوری، ۱۳۸۵، طرح ۲
۱۱	لبه نخودی، ماده چسباننده شن ریز، متوسط، چرخ‌ساز، پوشش رقیق قهوه‌ای تیره بر سطح خارج	مرتضایی، ۱۳۸۳، لوح ۳، طرح ۲

گرچه شواهد دوره مس و سنگ جدید و اوایل آغاز نگارش از منطقه به‌دست‌آمده، اما از محوطه‌های بزرگ و مرکزی همچون چغامیش و شوش خبری نیست. احتمالاً علت این موضوع را بایستی در عوامل زیست‌محیطی و حاشیه بودن بخش لاران قلمداد نمود. در این منطقه کاسه لبه وارپخته و سبوهایی با دسته دماغی شکل که نشانگر دوره اروک هستند، تنها از دو محوطه به‌دست‌آمده است. در دوره مفرغ شاهد رکود محسوس در تعداد محوطه‌ها به ۶ (دو درصد) محوطه هستیم (نمودار ۱)، همین اتفاق نیز در دشت فارس رخ داده است (خسروزاده، ۱۳۹۱)، اما الگوی استقرار گزینی مشابه با دوره قبل یعنی الگوهای استقرار گزینی موقت است. هم‌زمان با دوره آهن تعداد محوطه‌ها به بیش از ۳۲ محوطه (۱۵ درصد از کل محوطه‌ها) رسید، البته لازم به ذکر است که از دوره آهن ۱ و ۲ تعداد کمی محوطه شناسایی شد و شاید از دلایل آن عدم شناخت کافی از این دوره و نبود داده‌های لایه‌نگاری باشد. در این منطقه سفال شاخص خاکستری در چند محوطه انگشت‌شمار به تعداد اندک شناسایی شد ولی بر اساس داده‌های به‌دست‌آمده ارتباط قوی با منطقه خوزستان را نشان می‌دهد، شاید در این زمان منطقه بختیاری جزئی از حکومت ایلام بوده است (خسروزاده، ۱۳۹۱).

دوره هخامنشی و به‌ویژه اشکانی و ساسانی، تراکم جمعیت و محوطه‌ها دوباره به اوج می‌رسد (نمودار ۱). در

طی این دوره بیش از ۵۶ (۲۴ درصد) محوطه در این ناحیه شناسایی شده است. علی‌رغم تعداد زیاد استقرارها، بازهم خبری از محوطه‌های بزرگ‌تر از یک هکتار نیست. اکثر استقرارهای این دوره به نظر استقرارهای کوچک با معیشت بر اساس دام‌پروری و کوچ‌نشینی است. البته به نظر می‌رسد که تعدادی از این محوطه‌ها، گورستان‌هایی از این دوره باشند. اطلاعات مربوط به دوره ساسانی منطقه نیز چندان زیاد نیست. مانند دوره اشکانی محوطه‌ها همگی کوچک و استقرارهای فصلی و یا دائمی در حد روستاهای کوچک، کمتر از یک هکتار هستند. بر اساس یافته‌های سطحی محوطه‌ها، به نظر می‌رسد که در دوران تاریخی این منطقه نیز پیوند محکمی با خوزستان و فارس دارد. از دوره اسلامی نیز اکثر اطلاعات ما از گورستان‌ها و بنای امامزاده‌ها، مساجد، حمام، پل‌های متأخر اسلامی است. گرچه محوطه‌هایی از قرون اولیه و میانی دوره اسلامی شناسایی شده، اما به سبب فقدان سفال‌های لعاب‌دار شاخص، تاریخ‌گذاری دقیق این محوطه‌ها دشوار است.



نمودار ۱، محوطه‌های شناسایی شده دوره‌های مختلف در بخش لاران

با توجه به نتایج حاصل از بررسی، وضعیت زیست‌محیطی بخش لاران که متشکل از دره‌های اصلی و فرعی با منابع فراوان آب دائم و فصلی و ارتفاع بسیار زیاد منطقه، تأثیر به‌سزای بر مکان‌گزینی و شکل‌گیری استقرارهای این دوره داشته است. به نظر می‌رسد که در تمامی دوره‌ها تراکم اصلی استقرارها در دره‌های مرکزی است. علت این وضعیت را باید در غنای زیست - محیطی این بخش از دره یعنی حاشیه زاینده‌رود، سرشاخه‌های آن و مسیرهای کوچ‌رو این منطقه جستجو کرد. از طرف دیگر تنها نقطه قابل بهره‌برداری برای کشاورزی همین قسمت از بخش لاران است. ارتفاع زیاد منطقه و دیگر عوامل زیست‌محیطی باعث شده که این منطقه چراگاه بیلاقی مناسبی برای کوچ‌نشینان متحرک باشد. باید یادآوری کنیم که نتایج حاصل از بررسی به سبب فقدان اطلاعات لایه‌نگاری قابل‌اطمینان در منطقه، نسبی و قابل‌تغییر است و بایستی در آینده با انجام کاوش‌های لایه‌نگاری در چند محوطه شاخص دره از جمله تپه کوگانک که بر اساس یافته‌های سطحی آن دارای دوره‌های مس و سنگ تا اواخر اسلامی است، مورد سنجش و ارزیابی قرار گیرد.

تشکر و قدردانی

از اداره کل میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان چهارمحال و بختیاری و از اعضای هیئت که در به‌ثمر رسیدن این پژوهش از هیچ کوششی فروگذار نبودند، صمیمانه سپاسگزاری می‌کنیم.

پی‌نوشت

۱. هربرت رایت معتقد است که خط برف دائمی در ارتفاعات زاگرس در دوران اوج یخچالی ۱۸۰۰ متر بوده است (ر.ک.: Wright

۲. آغاز دوره ایلام میانه را معمولاً از حدود ۱۵۰۰ ق.م در نظر می‌گیرند و شامل سه مرحله کیدینویدها، ایگی-هالکی‌ها و شوتروکی‌ها هستند و بنا به متون اکدی، در این زمان عنوان پادشاه «شوش و انشان» یا طبق متون ایلامی پادشاه «انشان و شوش» استفاده می‌شده است (پاتس، ۱۳۸۵: ۲۹۳).

منابع

- استروناخ، دیوید (۱۳۷۹)، *پاسارگاد*، ترجمه حمید خطیب شهیدی، تهران، انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور.
- اسدی، احمدعلی (۱۳۸۸) الگوی استقرار و کاربری اراضی در دشت بستک: هرمزگان، *باستان‌شناسی و تاریخ*، سال ۲۳، شماره اول، صص ۳-۳۱.
- اسماعیلی جلودار، محمد اسماعیل، مرتضایی، محمد (۱۳۹۱) بازشناسی بندر باستانی مهرابان در خلیج فارس و گاه‌نگاری اولیه آن بر پایه کاوش باستان‌شناختی و مطالعه متون نوشتاری، *مطالعات باستان‌شناسی*، شماره ۲، دوره ۴، صص ۱۲-۳۱.
- اسماعیلی جلودار، محمد اسماعیل، ذوالقدر سعید (۱۳۹۳) تحلیل داده‌های کاوش در محوطه کوچ‌نشینی شهریار II از دوره هخامنشی در منطقه بیرگان کوه‌رنگ بختیاری، *پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران*، شماره ۶، دوره ۴، صص ۸۵-۱۰۴.
- پاتس، دنیل. تی (۱۳۸۵) *باستان‌شناسی ایلام*، ترجمه زهرا باستی، تهران، سمت.
- خسروزاده، علی‌رضا (۱۳۸۶) *گزارش فصل اول بررسی باستان‌شناختی شهرستان فارس*، آرشیو سازمان میراث فرهنگی، صنایع-دستی و گردشگری استان چهارمحال و بختیاری (منتشر نشده).
- خسروزاده، علی‌رضا (۱۳۹۱) الگوی استقرار دشت فارس از پیش‌تاریخ تا دوران اسلامی، در *نامور نامه: مقاله‌هایی در پاسداشت یاد مسعود آذرنوش*، به کوشش حمید فهیمی و مسعود آذرنوش، تهران: انتشارات ایران نگار، صص ۱۶۹-۱۸۸.
- خسروزاده، علی‌رضا، عالی، ابوالفضل (۱۳۸۴) *گزارش توصیفی فصل دوم بررسی شهرستان بردسیر*، گزارش‌های باستان‌شناسی ۴، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی صص ۱۵۹-۱۷۶.
- خسروزاده، علی‌رضا، حبیبی، حسین (۱۳۹۴) مطالعه الگوی استقرار دوره ساسانی دشت میانکوهی فارس در استان چهارمحال و بختیاری، *پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران*، دوره ۵، صص ۱۰۰-۱۱۸.
- خسروزاده، علی‌رضا، بهرامی نیا، محسن (۱۳۹۱) دوره نوسنگی در غرب چهارمحال و بختیاری: محوطه‌های نوپافته بخش میانکوه، شهرستان اردل، *نامه باستان‌شناسی*، شماره ۳، دوره ۲، صص ۶۱-۸۰.
- خسروی، لیلیا (۱۳۸۵) گزارش گمانه‌زنی به‌منظور تعیین عرصه و حریم محوطه تی‌هله خرم‌آباد، *گزارش‌های باستان‌شناسی ۵*، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی، صص ۷۱-۹۰.
- خسروی، لیلیا (۱۳۹۱) بررسی و شناسایی باستان‌شناختی حوزه آبگیر سد دره باد گرگ، چهارمحال و بختیاری، *چکیده مقاله‌های یازدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران*، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری، صص ۱۷۵.
- خطیب شهیدی، حمید، طاووسی، محمود، آیت‌الله شیرازی، باقر و صالحی کاخکی، احمد (۱۳۸۶) نظری اجمالی به محوطه‌های باستانی بخش چنارود شمالی چادگان در حوزه زاینده‌رود از دوره کالکولتیک تا پایان عصر آهن سوم، *مجله علمی پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*، دوره دوم، شماره چهل و هشتم، صص ۲۷-۵۷.
- کارتز، الیزابت (۱۳۷۶) شوش ((شهر شاهی))، در *شوش و جنوب غربی ایران*، زیر نظر ژان پرو و ژنویو دلفوس، ترجمه هایده اقبال، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، صص ۷۱-۸۸.
- سراقی، نعمت‌الله، مهاجری نژاد، عبدالرضا (۱۳۹۳) بررسی و شناسایی حوزه سد پالنگان، کردستان، *مقاله‌های کوتاه دوازدهمین گرد هم‌آیی سالانه باستان‌شناسی ایران*، تهران: انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، صص ۲۶۳-۲۶۶.
- شریفی، مهناز (۱۳۸۴) گزارش گمانه‌زنی محوطه باستانی الهایی، *گزارش‌های باستان‌شناسی ۴*، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی صص ۲۲۷-۲۵۲.
- شیشه‌گر، آرمان (۱۳۸۴) *گزارش کاوش‌های محوطه سرخ دم لکی*، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی.

علیزاده، عباس (۱۳۸۲) *الگوی استقرار و فرهنگ‌های پیش‌ازتاریخ دشت شوشان، بر اساس تحلیل مجموعه حاصل از بررسی گرملیزا، ترجمه لیلا پاپلی و عمران گاراژیان، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی - معاونت پژوهشی سازمان میراث فرهنگی کشور.*
 علیزاده، عباس (۱۳۹۱) *روند پیچیدگی اجتماعی و سیاسی در جهان عیلامی، مجله پیام باستان‌شناسی، سال نهم، شماره هفدهم، صص ۸۷-۱۰۲.*

فهیمی، حمید (۱۳۸۳) *بقایای معماری سیلک ۶ در تپه جنوبی سیلک: گزارش کاوش در ترانسه R19، در سفالگران سیلک، به کوشش صادق ملک شه‌میرزادی، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی کشور.*

کارتر، الیزابت (۱۳۷۶) *شوش (شهر شاهی)، ترجمه هایده اقبال، شوش و جنوب غربی ایران، گزارش‌گردهمایی بین‌المللی شوش و سمینار بلو، زیر نظر ژان پرو و ژنویو دلفوس، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.*

کریمی‌ان، حسن، جاوری، محسن (۱۳۸۵) *گاه‌نگاری بافت کهن شهر اصفهان به استناد کاش در محدوده میدان عتیق، مجله علمی پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، دوره ۵۷، شماره ۲-۱۸۰، صص ۱۳۱-۱۵۶.*

کلایس، ولفرام، کالمایر، پیتر (۱۳۸۸) *بیستون: کاوش و تحقیقات سال‌های ۱۹۶۳-۶۷، ترجمه نجد سمیعی، تهران: انتشارات معاونت فرهنگی و ارتباطات اداره کل امور فرهنگی.*

کوثری، یحیی (۱۳۴۷) *سومین گزارش هیئت بررسی اصفهان و چهارمحال و بختیاری، اداره کل باستان‌شناسی و فرهنگ‌عامه، کد ۲۵۸ (منتشر نشده).*

گریشمن، رومن (۱۳۷۹) *سیلک کاشان، ترجمه اصغر کریمی، جلد اول، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.*

لوبرون، آلن (۱۳۷۶) *کارگاه کاوش آکروپل ۱، شوش و جنوب غربی ایران، زیر نظر ژان پرو و ژنویو دلفوس، ترجمه هایده اقبال، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.*

مرتضایی، محمد (۱۳۸۳) *گزارش نخستین فصل کاوش‌های باستان‌شناختی در محوطه جرجان، گزارش‌های باستان‌شناسی ۳، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی، صص ۱۵۹-۱۸۸.*

مظاهری، خدادکرم، کریمی، بهرام (۱۳۹۳) *سفال دوره شیماشکی در دره رود سیمره: بر اساس مطالعه موردی قلعه زینل و غارت مالگه، مطالعات باستان‌شناسی، دوره ۶، شماره ۱، صص ۱۲۹-۱۴۸.*

مهرآفرین، رضا، زهیری، زهره، موسوی حاجی، سید رسول (۱۳۹۲)، *برهم کنش‌های فرهنگی زرنکه با ساتراپی‌های شرقی امپراتوری هخامنشی با استناد به صنعت سفالگری، مجله مطالعات شبه قاره، شماره ۱۴، صص ۱۳۱-۱۵۴.*

نخعی، محمد، موسایی، فیروز، رضائی، اکبر، امیری، وهاب (۱۳۹۰) *ارزیابی کیفی رودخانه کارون و سرشاخه‌های آن در استان چهارمحال و بختیاری، فصلنامه زمین‌شناسی ایران، سال پنجم، شماره بیستم، صص ۵۹-۷۹.*

نوروزی، علی‌اصغر (۱۳۸۲) *محوطه نویافته ایلامی، فراتر از مرزهای شناخته‌شده ایلام، مجله نامه‌پژوهشگاه، میراث فرهنگی، شماره ۳، صص ۷۵-۸۲.*

نوروزی، علی‌اصغر (۱۳۸۸) *مطالعات باستان‌شناسی در حوضه آبخیز کارون شمالی (استان چهارمحال و بختیاری)، مطالعات باستان‌شناسی، دوره ۱، شماره ۲، صفحه ۱۶۱-۱۷۵.*

هژبری نوبری، علیرضا، سرداری، علیرضا، فاضلی، حسن، خطیب شهیدی، حمید (۱۳۹۱) *توسعه فرهنگی جوامع شمال فارس در دوره باکون: تپه مهر علی، مطالعات باستان‌شناسی، شماره ۲، دوره ۴، صص ۸۳-۱۰۱.*

نوروزی علی‌اصغر، حیدری، محسن و احمدی، خسرو (۱۳۹۲) *محوطه ساکی‌آباد در حوزه تالاب چغاخور: شواهدی از استقرار کوچ نشینی در دوره مس و سنگ در شمال زاگرس جنوبی، مطالعات باستان‌شناسی، دوره ۵، شماره ۱، صص ۱۴۵-۱۶۳.*

Alden, J. R., 2003. *Appendix D: excavations at Tal-e Kureh, in: Sumner, W. M. (ed.), early urban life in the land of Anshan: excavations at Tal-e Malyan in the highlands of Iran, University of Pennsylvania Museum of Archaeology and Anthropology: Philadelphia, Pp. 187-198.*

Alibaigi, S., 2013. *Tappeh Sarab-e Yavari: a Neolithic site with tadpole ware on the Kermanshah Plain, West Central Zagros, in: R., Matthews & H. Fazeli Nashli, (eds.), Neolithization of Iran, Oxford, Oxbow. pp. 48- 54.*

- Alizadeh, A., 1985. Elymaean occupation of lower Khuzestan during the Seleucid and Partian periods: a proposal, *Iranica Antiqua* (20): 175-195.
- Alizadeh, A. 1988. Socio-economic complexity in southwestern Iran during the fifth and fourth millennia BC: the evidence from Tall-e Bakun A, *Iran* (26):17-34.
- Alizadeh, A., 2003. *Excavations at prehistoric mound of Chogha Bonut Khuzestan, Iran*. Chicago, University of Chicago Press.
- Alizadeh, A. 2006. *The origins of state organization in prehistoric highlands Fars, Southern Iran, excavation at Tall-e Bakun*, Chicago, University of Chicago Press.
- Alizadeh, A. 2010. The rise of the highland Elamite state in Southwestern Iran, *Current Anthropology* 51(3): 353-383.
- Alizadeh, A., 2014. Ancient settlement system and culture in the Ram Hormuz Plain, Southwestern Iran, Chicago, University of Chicago Press.
- Azadi, A., 2015. A Late Bronze/Early Iron Age nomadic site (KR 385) in the Bakhtiari Highlands, south-west Iran, *Antiquity*, Issue 347, Volume 89, Project Gallery.
- Bernbeck, R., 2010. The Neolithic pottery, in: S., pollock, R., bernbeck and K., Abdi (eds.), the 2003 excavations at Tol-e Bashi, Iran: the social life in a Neolithic village, *Archaologie in Iran und Turan band*, Deutsches Archaologisches Institute Eurasian Abteilung Aussenstelle Teheran: 10: 65-151.
- Borofka, R., Parzinger, H., 2011. Sialk III pottery from area B, in: A. Vatandoust, H., Parzinger and B., Helwing (eds.). *Early mining and metallurgy on the Western Central Iranian Plateau*. Eurasien-Abteilung des Deutschen Archäologischen Instituts Abteilung. Berlin, pp. 128-195.
- Delougaz, P., and Cantor, H., 1996. *Choghamish (Volume I)*, Chicago: University of Chicago Press.
- Fahimi, H. F., 2011. Distribution of Iron Age pottery in the southern part of the Central Plateau of Iran, report on the archaeological sites of Milājerd, Natanz, in: A. Vatandust, H. Parzinger, B. Helwing (eds.), *Early mining and metallurgy on the Western Central Iranian Plateau: the first five years of work*, Deutsches Archaologisches Institut Eurasien- Abteilung Aussenstelle Teheran, pp. 499-522.
- Goff, C., 1985. Excavation at Babajan, the architecture and pottery of level I: *Iran*, XXIII: 1-20.
- Gopnik, H., 2000. *The ceramic of Godin II: ceramic variability in the archaeological record*, Ph.D Dissertation, Department of Near and Middle Eastern Civilizations. University of Toronto.
- Helwing, B., 2011. Proto-Elamite pottery from areas A, C, D, and E, in: A., Vatandust. H., Parzinger, B., Helwing (eds.), *early mining and metallurgy on the Western Central Iranian Plateau: The first five years of work*. Deutsches Archaologisches Institut Eurasien-Abteilung Aussenstelle Teheran, pp.196-253.
- Haerinck, E., Overlaet, B., 1998. Chamahzi Mumah: an Iron Age III graveyard, the Gent University and Royal Museums of Art and History, Brussels.
- Haerinck, E., Overlaet, B., 2003. Soundings at Tall-I Qaleh (Hasanabad), Fars Province, Iran. In Miller, N., Abdi, K., (eds.), *Yeki Bud Yeki Nabud, Essays on the Archaeology of Iran in Honor of William Sumner*, University of California, Los Angeles.
- Haerinck, E., Overlaet, B., 2004. The Iron Age III at War Kabud, Pusht-i Kuh Luristan, *Acta Iranica* (Luristan Excavation Documents vol V).
- Hojlund, F., & Andersen, H., 1994. *Qala'at al-Bahrain (vol.1)*, the northern city wall and the Islamic fortress, Aarhus.
- Kennet, D., 2002. Sasanian pottery in southern Iran and eastern Arabia. *Iran*, (40): 153-162.
- Khosrowzade, A., 2010. Preliminary results of the 1st season of archaeological survey of Farsan, Bakhtiari region, Iran. *Proceeding of the 6 International Congress on the Archaeology of the Ancient Near East*, University di Roma Pp. 317- 333.

- Mehrkian, J. 2001. Troise bas-reliefs parthes dans les monts bakhtiariis, *Iranica Antiqua* 36: 293-298.
- Miller, N., and Sumner, W., 2004. The Banesh-Kaftari interfaces the view from operation H5, Malyan, *Iran* 41: 91-102.
- Minorsky, V. 1945. The Tribes of Western Iran, *The Journal of the Royal Anthropological Institute of Great Britain and Ireland*, Vol. 75, No. 1/2, pp. 73-80.
- Nickerson, J. L., 1983. *Intrasite variability during the Kaftari period at Tal-e Malyan (Anshan)*, Iran, PhD Thesis, Ohio State University, Columbus, Ohio.
- Niknami, K. & Nikzad, M., 2012. New evidence of the Neolithic period in West Central Zagros: the Sarfiroozabad- Mahidasht eegion, Iran. *Documenta Praehistorica* XXXIX: 453- 458.
- Niknami, K. Nikzad, M. & Alibaigi, S., 2013. Neolithic settlements in Sarfirooz Abad plain, west central Zagros, in: R. Matthews & H. Fazeli Nashli, (eds.), *Neolithization of Iran*. Oxford, Oxbow. Pp. 23- 35.
- Nishiaki, Y. 2010. The development of architecture and pottery at the Neolithic settlement of Tall-i Jari B, Marv Dasht, southwest Iran, *Archaologische Mitteilungen aus Iran und Turan* 42: 113-128.
- Nissen, H. J. and Zagarell, A., 1976. Expedition to the Zagros Mountains, in: Bagherzadeh, F. (ed.), *Proceedings of the IVth Annual Symposium on Archaeological Research in Iran, 1975*,. Tehran: Iranian Centre for archaeological research pp. 159-189.
- Parzinger, H. 2011. Sialk III pottery chronology. In: A. Vatandust, H. Parzinger, B. Helving (eds.), *early mining and metallurgy on the Western Central Iranian Plateau: the first five years of work*, Deutsches Archaologisches Institut Eurasien-Abteilung Aussenstelle Teheran.
- Petrie C, A. Asgari Chaverdi, A. Seyedin, M., 2006. Excavations at Tol-e Spid; In *The Mamasani archaeological project stage one: a report on the first two seasons of the ICAR-University of Sydney expedition to the Mamasani district*. Fars province, Iran; Iranian Center for Archaeological Research, pp. 89-134.
- Schacht, R. M. A 1975. Preliminary report on the excavations at Tepe Sharafabad, 1971, *Journal of Field Archaeology*, 2(4): 307-329.
- Schmidt, E. Vanloon, M. Curver, H. 1989. *The Holmes Expeditions to Luristan*, the Oriental Institute of the University of Chicago, Chicago.
- Sumner, W. 1986. Achaemenid settlement in the Persepolis plain, *American Journal of Archaeology*, 90(1): 3-31.
- Sumner, W. M. 2003. *Early urban life in the land of Anshan: excavations at Tal-e Malyan in the highlands of Iran*, *Malyan excavations reports III*, University Museum Monograph, 113, University of Pennsylvania Museum of Archaeology and Anthropology, Pennsylvania.
- Weeks, L, Alizadeh, K, Niakan, L, Alamdari, K, Zeidi, M. Khosrowzadeh, Al, McCall, B, 2006a, the Neolithic settlement of highland SW Iran: new evidence from the Mamasani District, *Iran*, 44: 1-31.
- Weeks, L, Alizadeh, K, Niakan, L, Alamdari, K, 2006b, *Excavations at Tol-e Nurabad (Trench A)*, Potts and K. Roustaei (eds.), *The Mamasani Archaeological Project Stage One*, Iranian Center for Archaeological Research.
- Yong, C. 1965. A comparative ceramic chronology for western Iran. 500-1500 BC. *Iran* III: 53-86.
- Zagarell, A. 1975. An archaeological survey in the north-east Baktiari Mountains, *Proceeding of the IIIrd. Annual Symposium of Archaeological Research in Iran*. Pp 23-30, Tehran.
- Zagarell, A. 1982. *The prehistory of the northeast Bahtiari Mountains, Iran: the rise of highland way of life*. Beihefte Zum Tubinger Atlas des Vordern Orients. Riehe B. No 42. Weisbaden 1